

## روش شیعه در علوم

روش شیعه در علوم ، اینست ؛ که از اولین روز بعد از رحلت ، در تعلیم علوم و معارف اسلامی و درک حقائق اصول و فروع دینی ؛ با اهل بیت پیوسته ؛ از دیگران بگسستند ، کمیت قابل توجهی ، که بدها هزار حدیث میرسد ، از ائمه اهل بیت تلقی کردند ، و از روز اول ، طبق تعلیم اهل بیت ؛ بکتابت و تألیف قیام نمودند (۶۷) (اگرچه نظر بقدرن مقام خلافت، مخفیانه بود) .

در جمیع شئون دینی ، از اول اصول معارف گرفته ، تا آخر فروع و جزئیات آنها ، ببحث و انتقاد پرداختند ، و فرا آورده های روایتی آنها ، بحد کفایت ، پاسخ هر گونه سؤال دینی را میداد و میدهد .

در این اخبار ، اصول معارف دینی ، و اخلاق عالیة انسانی ، سنن و قوانین اجتماعی و فردی اسلام ، و همچنین سیره مرضیه پیغمبر اسلام در نهایت درجه ، واضح و تشریح شده است .

با اتکاء بدالات قرآن ، و هدایت همین اخبار قطعیه ، شیعه معتقد است که در معارف اسلامی ، حجت معتبر سه چیز است ، که بهر يك از آنها میشود اعتماد نمود ، و بغیر آنها نمی شود گروید . « کتاب ، سنت

قطعیه و عقل صریح» و در حقیقت همه آنها بحجیت کتاب بر میگردد.  
 زیرا مینزروش مذهبی از روش فلسفی اینست، فلسفه حقائق را از راه عقل  
 بدست میآورد، و مذهب از راه وحی آسمانی، و وحی آسمانی قطعی در  
 دست مسلمین، همانا قرآن شریف میباشد.

ولی همان قرآن شریف بیان پیغمبر اسلام را صریحاً اعتبار داده  
 و پیغمبر اسلام نیز، بیان اهل بیت خود را با بیان صریح متواتر، حجیت  
 داده است.

و همچنین کتاب و سنت بمؤدای عقل سلیم و صریح، در آیات بسیار  
 و روایات زیادی ارجاع نموده، و در نتیجه، سنت قطعیه و عقل صریح،  
 مانند خود کتاب سمت حجیت را پیدا کرده و قابل اعتماد گشته اند.  
**آقای دکتر معین** - مگر اجماع یکی از این حجتها شمرده نمیشود؟

**طباطبائی** - ما باجماع، در اصول معارف، اعتماد نمیکنیم،  
 زیرا حجیت اجماع (چنانکه در فن اصول روشن شده) ازین راه است  
 که خبر واحد، یادر حکم خبر واحد میباشد، و چون خبر واحد  
 بیشتر از ظن، افاده نمیکند و در اصول معارف، علم قطعی لازم است،  
 اعتباری برای اجماع، در اصول معارف باقی نمی ماند؛ تنها احکام فقهیه  
 است که اجماع در مورد آنها حجیت دارد.

**آقای دکتر کرین** - در صورت پیدایش اختلاف، میان عقل و میان

کتاب و سنت؛ چه میکنید؟

**طباطبائی** - در صورتیکه کتاب صریحاً نظر عقل را امضاء و  
 تصدیق نموده، ربوی حجیت داده است، هرگز اختلاف نظر در میان

آنها پیدا نخواهد شد، و برهان عقلی نیز در زمینه فرض حقیقت کتاب، و واقع بینی عقل صریح همین نتیجه را میدهد، زیرا فرض دواهر واقعی متناقض، متصور نیست، و اگر احیاناً فرض شود که دلیل عقلی قطعی با دلیل نقلی، معارض بیفتد، چون دلالت دلیل نقلی، از راه ظهور ظنی لفظ خواهد بود، با دلایل قطعی الدلاله، معارضه نخواهد نمود، و عملاً نیز موردی برای چنین اختلافی وجود ندارد.

**آقای دکتر کرین - مگر مسئله تقدم خلقت روح بر بدن از همین**

باب نیست؟

زیرا عقلاً تقدم روح بر بدن، متصور نیست، در صورتیکه از راه نقل وارد شده که روح، پیش از بدن آفریده شده است.

**طباطبائی - آفریده شدن روح پیش از بدن، در قرآن شریف**

مذکور نیست، بلکه در حدیث وارد است (۶۸) و حدیث نامبرده (چنانکه اهل فن تصریح کرده اند) از اخبار آحاد میباشد، و ما در اصل معارف باخبار آحاد، عمل نمی‌کنیم، مگر اینکه محفوف بقرینه قطعیه بوده باشد، و البته با قیام حجت قطعی عقلی، برخلاف مدلول خبر، وجود قرینه قطعیه نسبت بسند و دلالت معنی ندارد.

البته اینگونه روایات را طرح نیز نمی‌کنیم، بلکه در صورت امکان؛ بوجه صحیحی تأویل میشود، و در صورت عدم امکان مسکوت عنه میماند (۶۹).

خلاصه؛ شیعه طبق تعلیم اهل بیت علیهم السلام که شارح نحوه تعلیم قرآن میباشد جز خجتهای سه گانه: «کتاب، سنت قطعه، عقل صریح»

بچیزی اعتماد نمیکنند، و چنانکه گفته شد، مرجع اعتماد بهر سه، همان اعتماد بوحی آسمانی است، که رویه مخصوص مذهب و ادیان آسمانی است.

### حدیث از نظر شیعه

شیعه بحسب تعلیم اهل بیت، بضبط اخبار و احادیث پیغمبر اسلام و اهل بیت گرامش، پرداخت، و در سه قرن اول هجری، از پیشوایان خود دهها هزار حدیث در فنون مختلفه اسلامی دست آورده، و در صدها و هزارها تألیف (اصل و کتاب) گنجانید (۷۰).

با اینکه مقدار زیادی از آنها را بواسطه عدم مساعدت زمان، و ناگواری اوضاع حکومتها، در محیط شکنجه و زیر تا زیانه و شمشیر گم کردند، باز هم دهها هزار حدیث که در همه فنون اسلامی، کفایت کلیات ابحاث را نماید، مضمون مانده است.

و با اینکه در اخبار شیعه نیز دست های رموزی، مانند اخبار اهل سنت بکار افتاده، دس و جعل و تحریف در آنها راه یافته است (۷۱) ولی شیعه طبق دستور پیشوایان اهل بیت، بهمان دستور پیغمبر اسلام، عمل نموده صحیح و سقیم حدیث را، باعرض بکتاب و تطبیق بقرآن، تمیز میدهند (۷۲) شیعه بهمان ترتیب که بذر همه علوم و معارف حقیقیه، در تعلیمات پیشوایان نشان کاشته شده، و روح بحث و انتقاد آزاد، در کالبدشان پرورش داده شده، تدریجاً بسیر و سلوک علمی اشتغال ورزیدند، البته چنانکه بیان خواهد شد؛ پیشرفشان در همه فنون یکسان نبوده، و بواسطه تأثیر مساعد و نامساعد اسباب و عوامل بیرونی، حق بحث را در همه فنون

استیفان کرده‌اند، و از پاره‌ای فنون بنحو کامل؛ و از پاره‌ای بطور متوسط یا ناقص، بهره‌برداری نموده‌اند.

**روش کلامی شیعه**، طبق تعلیم اهل بیت، بحث دفاعی، از اصول و معارف اسلامی است با منطقی صحیح و حجت عقل و نقل.

**روش فقهی شیعه**، استنباط و استخراج احکام فرعی و قوانین عملیه اسلامی است از ادله آنها، که عبارت است از کتاب و سنت، که بیانات پیغمبر اسلام و ائمه اهل بیت او بوده باشد، این استنباط بواسطه اعمال یک سلسله قواعد و موازین عقلانی انجام میگیرد که انسان اجتماعی با اعمال آنها احکام و نوامیس مولوی و عبودی خود را استنباط میکنند. این قواعد، همانها هستند که بنام فن اصول فقه تدوین شده‌اند، و بکار انداختن این قواعد، همه وظائف اجتماعی و انفرادی یک فرد را تشخیص میدهد؛ در هر محیطی بوده باشد، و باهر شرایط و خصوصیات زندگی کند.

در مسائلی که از کتاب و سنت دلیلی درست میباشد، و در مسائلی که دلیل ظاهری درست فقیه نیست، و دیگر در فقه شیعه نیازی با استفاده از امثال قیاس و استحسان نیست.

**روش تاریخی شیعه**، رویه تحلیل میباشد، و اگر چه این رویه را بحسب تماس احتیاج، تنها در وقایع تاریخی صدر اسلام اعمال کرده‌اند، ولی در هر حال مبتکر این روش شیعه میباشد.

**روش تفسیری شیعه**، بنحوی که از بیانات پیشوا یا نشان روشن و هویدا است؛ این است که قرآن باقر آن تفسیر شود، (۷۳) یعنی قرآن

شریف، در تأدیة مقاصد خود؛ هیچگو نه نیازی بضم ضمانم خار جیه نداشته، و منظور ابتدائی و نهائی هر آیه، از خود همان آیه، نه تنهائی؛ یا بانضمام آیات دیگر مربوطه بخوبی و روشنی پیداست.

و بیانات اهل بیت که طبق دستور پیغمبر اکرم در تفهیم آیات قرآنی باید بآنها رجوع کرد، تنها جنبه تعلیم و تربیتی و یاد دادن روش تفسیر حقیقی و صحیح را دارد، نه اینکه قرآن شریف، در بیان مقاصد عالی خود گنگ و غیر کافی بوده، و مقاصد مرموزة او را به طریق کشف رمز، ائمه اهل بیت کشف کرده باشند، و اخبار آنها اگر چه مخالف کتاب هم بوده باشد حجت تلقی گردد.

زیرا خود اهل بیت؛ دستور داده اند که اخبارشان را بدون عرض بکتاب نپذیرند، علاوه در موارد بیشماری، بآیات شریفه قرآنی تمسک جسته، و بآنها احتجاج نموده اند، و اگر قرآن فی نفسه گنگ بود؛ و مقاصدش بعینه همان بیان اهل بیت بود، اینگونه استدلالها معنی نداشت.

بلی قرآن مچملاتی، از قبیل احکام کلیه، مانند نماز، روزه، حج، و غیره دارد، که تفصیل آنها حاجت به بیانی خارج از قرآن دارد و بهمین منظور بیان پیغمبر اکرم را بموجب آیات زیادی، حجت داده و پیغمبر اکرم، نیز بیان اهل بیت خودش را بجای بیان خود نشانیده است و در نتیجه، خیز متواتر، یا محفوف بقرائن قطیعه، قابل وثوق در تفسیر یک آیه، بمنزله یک آیه مینباشد، که آیه مورد نظر را توضیح میدهد.

این روش در نقطه مقابل روشی است که صدر اسلام در میان علما دائر بود، و آن اینکه: تفسیر قرآن، همان قرائت اوست و در تفسیر



يك آیه از آیات قرآنی ، از روایت ، یا قول صحابه و تابعین از قبیل مجاهد ، قتاده ، سدی ، و غیر آنها نمی توان تعدی کرده ، قدمی فراتر گذاشت ، و نظریات صحابه و تابعین را اخبار موقوفه تلقی میگردند ؛ نظیر روشی که نصاری در تفسیر تورات و انجیل داشتند و طبق حکمی که کلیسا صادر کرده ، تفسیر عهدین در انحصار کلیسا بوده و دیگران حق هیچ گونه اظهار نظری را ندارند .

کتاب آسمانی دیگران هر گونه میخواید باشد ، ولی کتاب آسمانی اسلام که قرآن شریف بوده باشد ، جهان و جهانیان را مخاطب قرار داده و با آنها مستقیماً سخن میگوید ، و در مقام تحدی آمده ، خودش را معجزه باقیه پیغمبر اسلام معرفی میکند ، و یک چنین کتابی هرگز در انحصار فهم عده معدودی (هر که باشند) نخواهد درآمد .

روش فلسفی شیعه همان است که در کتاب و سنت ، نمونه های بارز و بسیاری از بحثهای وی موجود است ، البته بخلاف توهمات جمعی مراد از بحث فلسفی این نیست ، که معتقدات امثال ارسطو و افلاطون و سقراط را جمع آوری کرده و بیچون و چرا و کور کورانه بپذیرند ، چنانکه در بحثهای مذهبی ، در هر يك از مذاهب ، انظار رجال آن مذهب ، بعنوان تسلیم پذیرفته و حجت گرفته میشود ، زیرا این تفسیر ؛ در واقع بحث فلسفی را تبدیل ببحث کلامی میکند .

در بحث فلسفی ارزش ؛ از آن نظر است ، نه از آن رجال و صاحبان نظر ، و هرگز در نظریه ای از نظریات فلسفی ، بشخصیت صاحب نظریه ، هر که میخواید باشد ، و کثرت جمعیت طرفدار يك نظریه ، اگر چه بعد اجتماع

و اتفاق رسیده ، و همه جهان و جهانیان ، از گذشتگان و آیندگان در وی وحدت نظر داشته باشند ، وقعی گذاشته نمیشود .

معرفیك بحث فلسفی اینست که بااستمداد از يك سلسله قضایای بدیهی ، یا نظری ، که مولود همان بدیهیات است (افکاری که شعور و درک انسانی نمیتواند در آنها بخود شك و تردیدی راه دهد) با منطقی فطری ، در کلیات جهان هستی بحث کرده ؛ و باین وسیله ، بمبدء آفرینش جهان و کیفیت پیدایش جهان ، و آغاز و انجام آن ، پی برده شود .

اینگونه بحث را در کتاب و سنت بعد و فور میتوان پیدا کرد ، زیرا چنانکه از آیات قرآنی پیدا است ، در بسیاری از اصول معارف گاهی بعنوان اعلام و مجرد گزارش آسمانی ، و بیان خدائی ، سخن گفته میشود ، و گاهی از راه استدلال عقلی و احتجاج برهانی ، که همان روش فلسفی است بحث میشود .

و همچنین در سنت ، اخباری شماری در اقسام معارف اسلامی ، از مبدا ، و معاد ، از طرق شیعه ، از پیغمبر اکرم و اهل بیت گرام او ، بسبب و روش فلسفی ، نقل شده است ، بلکه پیشوای اول شیعه ، نخستین کسی است در اسلام ، که این راه را باز کرده ، در حالیکه از مجموع دوازده هزار صحابی ، که تا کنون نامشان ضبط شده ، يك حدیث روشن ، با این روش نقل نشده است .

بیانات زیادی از آن حضرت در خطب و احادیث ضبط شده ، که پاره ای از آنها باندازه ای دقیق و عمیقند که با موجودی ، نظریات فلسفی گذشتگان حل نشده ؛ و پس از ده قرن که دست بدست میگردید ، در قرن یازدهم هجری حل



شده است (۷۴)، و در کلام پیشوای ششم و هفتم و هشتم شیعه، نیز مطالب زیادی ازین قبیل پیدا میشود .

و بقیه علوم عقلی نیز در کتاب و سنت ، تحریص و ترغیب شده است . (۷۵)

اینست خلاصه روش های علمی که در تعلیمات پیشوایان شیعه یافت میشود ؛ ولی در اثر گرفتاریهای عمومی که این طائفه در طول تاریخ داشته اند ، فرصت ، یا موقیعت پیدا نکرده اند که در همه این فنون و علوم ، پیشرفتی را که در خور این روش های اساسی و صحیح است ، کرده باشند .

### اندازه و موقیعت شیعه در پیشرفت دادن علوم

در حدیث و کلام و فقه، نظر باینکه دائماً گرفتار مشاجره های مذهبی با مخالفین خود بوده و از جهت انجام وظائف دینی هم نیاز روزانه بفقهِ و حدیث داشته اند، با تمام قوی در حدیث و کلام و فقه کوشیده ، و این علوم ، و علوم مربوطه بآنها را مانند درایه ، رجال و اصول ، بسرحد کمال میرسانیدند ، و آخرین نظریات دقیقه وقت را ضبط میکردند و قرنها با همین رویه پیش میرفتند .

ولی از قرن دهم باینطرف، نظر باینکه تاحدی از استقلال برخوردار شدند ؛ دیگر نیاز و حاجت شدیدی بدفاع از عقاید مذهبی، حس

نکردند. و در نتیجه بحث کلامی، حالت رکود پیدا کرده و از پیشرفت باز ماند، بحثهای کلامی امروز ما؛ همان محصول افکار سیصد، چهارصد سال پیش است که دست بدست میگردد.

لکن فقه و مقدمات فنی آن، مانند اصول، حدیث و رجال، بواسطه بقای احتیاج عمومی؛ در حال پیشرفت بوده و سیال بسال بشو و نمای مناسب خود را ارائه میدهد.

در تفسیر، در حدودی که فقه و کلام ایجاب میکرد، اشتغال پیدا کرده اند و چنانکه گفته شد؛ گرفتن ریهای اجتماعی مذهبی از اشتغال بیشتر از حد حاجت یومی، مانع میشده است.

و از طرف دیگر اخبار زیادی از پیشوایان خود، در تفسیر آیات داشتند که حوائج ابتدائیشان با آنها قابل رفع بوده، و بهمان اندازه (بدون تحمل رنج بحثهای دقیق و عمیق) قناعت میکردند.

قدر مسلم اینست که در عین حال که در شیعه بلکه در اسلام، تفاسیر نفیسی برقر آن کریم نوشته شده است، نظر باینکه مذاقهای ویژه مؤلفین در بحثهای قرآنی شان تأثیر داشته، هنوز ذخایر و کنوز غیر منتهای معارف قرآنی بحد لزوم استخراج و از آنها در رفع نیازمندیهای واقعی بحد کفایت بهره برداری نشده است.

در تاریخ نیز چنانکه گفته شد، بتحلیل و انتقاد در وقایع و حوادث داخلی اسلام قناعت شده، و ازین حدود تجاوز نکرده اند

و در اثر همین پیشرفت بود، که در ظرف همین سه چهار قرن اخیر عده ای از نوابع علم و مؤسسين در فتون نام برده؛ بوجود آمدند؛ مانند مجلسی صاحب بحار متوفای سال ۱۱۱۰ و فیض کاشانی؛ صاحب وافی؛ متوفای سال ۱۰۷۰ و شیخ حر عاملی، صاحب وسائل متوفای ۱۱۰۴ و سید هاشم بحرانی؛ متوفای ۱۱۰۷-۱۱۰۹ در حدیث، و میرزا محمد اردبیلی؛ مؤلف جامع الرواة؛ معاصر مجلسی؛ در رجال-

در فلسفه، نظر باینکه بحث شیعه در حقایق معارف، باروش تحلیل و انتقاد و کنجکاوای عقلی آزاد بود، و بحثهای عمیق فلسفی در کلام پیشوایان این طائفه، بحد و فور وجود داشت، این طائفه نسبت ببقیه طوائف اسلامی، استعداد بیشتری بفر گرفتن فلسفه داشتند؛ و ازین روی هنگامی که کتب فلسفی یونان و غیر آن، بعربی ترجمه شده، و کم و بیش در میان مسلمین رواج یافت، (بااین خاصیت که مطالب فلسفی در خور اقبال همگانی نیست) در نفوس شیعه نسبت بدیگران تأثیری عمیق تر داشته و نقشی روشنتر، می‌بست.

در ابتدای حال، مکتب اشراقیین در اسلام رواجی نیافته، و حکما و فلاسفه اسلامی بمکتب مشائین (اتباع ارسطو) اقبال نمودند، ولی دیری نگذشت که بنزدیکی رابطه فلسفه و دین پی برده و در صدد توفیق میان فلسفه و دین بر آمده، و بحثهایی تا اندازه‌ای ساده و ابتدائی انجام دادند، این حقیقت را در تألیفات معلم نانی، ابی نصر محمد بن طرخان فارابی (۷۶) و پس از آن در تألیفات نقسیری شیخ الرئیس (ابن سینا) (۷۷) میتوان یافت. با تأمل کافی در کلمات این دو فیلسوف بزرگ اسلامی، بسیار روشن است که اینان پی برده بودند که بحقایق کلیه آفرینش، باهریک از سه راه یعنی از راه دین و ظواهر بیانات انبیاء علیهم السلام، و راه فلسفه و برهان، و راه ذوق و کشف؛ میتوان نایل گردید.

البته چون راه ظواهر دینی منتهی بوحی آسمانی است، که بمنظور تکمیل و هدایت عموم مردم بانبیاء رسیده، و آنان ما موریت تبلیغش را بعموم مردم، عالم و جاهل و حضری و بدوی یافتند؛ در نتیجه - و وعید بهبهانی متوفای ۱۲۰۵ - ۱۲۰۸ و شیخ مرتضی انصاری؛ متوفای ۱۲۸۱ در اصول، و شیخ جعفر کاشف الغطاء، متوفای سال ۱۲۲۷ - ۱۲۲۸ در فقه، و نظایر این بزرگان.

حقائق آفرینش و دقائق اسرار هستی ، با ساده ترین بیانی در همان ظواهر دینی ذکر شده ، که هر کس با اندازه سطح فهم خود چیزی در یافت داشته باشد .

ولی مطالب فلسفی ، درخور فهم عامه (یعنی غیر اخصائین این فن) نبوده و در انحصار جمعی است که با ریاضات عقلی ورزیده شده ، و میتوانند میان برهان منطقی ، و میان افکار اجتماعی و قیاسات جدلی و خطابی تمیز دهند .

و همچنین مطالب کشفی و ذوقی ، مخصوص کسانی است که با تعلیمات دینی ، و ریاضات شرعی ، بدون ضم ضمائم ، آئینه نفوس خود را سیقل زده ، و طبق عنایت‌های باطنی خدائی ، حقائق را مشاهده نمایند .

باری ، در اثر همین انتقال فکری ، این دو فیلسوف ، قدم‌های نخستین را درین راه برداشتند ؛ و پس از آن‌ها در قرن ششم هجری ، شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق) (۷۸) میان ذوق و برهان را جمع کرد ، و فلسفه اشراق را تجدید نمود ، و پس از آن در قرن هفتم هجری ، فیلسوف و متکلم و ریاضی دان معروف ، خواجه نصیر الدین طوسی (۷۹) ، بتوفیق میان شرع و عقل پرداخت ، و پس از آن در قرن هشتم هجری ، شمس الدین محمد ترکه (۸۰) همین مسکک را باطرزی عمیق تر ، پی ریزی کرده و آثاری از خود بیادگار گذاشت .

و پس از اینها در قرن یازده هجری ، میر محمد باقر داماد ، (۸۱) مسلکی قریب بمسلك اشراقیین پی نمود ، و پس از آن صدر المتألهین شیرازی (۸۲) بتجدید فلسفه اسلامی پرداخته ، و حقائق آفرینش را از هر سه راه (ظواهر

دینی و برهان و کشف) مورد بحث قرار داده، و کتبی در توفیق میان ظواهر دینی و برهان، و میان برهان و کشف، و همچنین میان ظواهر دینی و کشف تألیف نمود.

مکتب صدر المتألهین هنوز زنده، و سه قرن و کمی بیشتر که از از عهد این فیلسوف میگذرد، فلسفه او مورد بحث و فحص بوده و جمع کثیری را پرورش داده است که دسته‌ای از آنها، مباحث فلسفی را از راه توفیق میان ظواهر شرع و برهان تعقیب میکنند، و از مشاهیر این دسته، قاضی سعید (۸۳) قمی و آخوند ملاعلی نوری (۸۴) و آقاعلی ذنوزی را (۸۵) باید شمرد.

دسته‌ای از آنها از راه توفیق میان عقل و ذوق وارد شده‌اند، مانند آقامحمد بیدآبادی (۸۶) و آقامحمد رضا قمشه‌ای (۸۷).

دسته‌ای از آنها از راه توفیق میان ظواهر دینی و ذوق بحث میکنند، مانند فیض کاشانی (۸۸) و بعضی، مانند حاجی سبزواری (۸۹) بهره‌رسانند.

این مکتب، بواسطه نزدیک کردن این سه مسلک بهم دیگر، موفقیت‌هایی یافته که فلسفه در تاریخ چند هزار ساله خود از آنها محروم بوده، و از مشکلائی که از هر جانب بواسطه تهیدستی خود دام‌گیری می‌شد، و بن بست‌هایی که پیش می‌آمد، پیوسته در شکنجه بود.

کلید رمز هائی بدست این فلسفه اسلامی افتاده که هرگز در فلسفه‌های کهن کلد و مصر و یونان و اسکندریه بدست نمی‌آید.

و در نتیجه : اولاً، مسائل فلسفی که بحسب آنچه از کتب فلسفی گذشتگان،  
بعربی ترجمه شده و بدست سالمین رسیده و تقریباً دوست مسئله بوده،  
درین مکتب فلسفی تقریباً بهفتصد مسئله بالغ میشود .

و ثانیاً : مسائل فلسفی که مخصوصاً در مکتب مشائین از یونانیها  
بطور غیر منظم توجیه شده ، و نوع مسائل از همدیگر جدا، و بهمدیگر  
مربوط نبودند ، درین مکتب فلسفی حالت مسائل یک فن ریاضی را پیدا  
کرده ، و بهمدیگر مرتبط و مترتب شده اند ، بنحوی که باحل دوسه  
مسئله اولی، که فلسفه را افتتاح میکنند ، همه مسائل فلسفی را میتوان حل  
و توجیه نمود ، و بهمین جهت باسانی میتوان رابطه فلسفه را از طبیعیات  
قدیم و هیئت قدیم قطع کرد ، و در نتیجه هیچگونه برخورد و هنا فاتی  
میان این مکتب فلسفی و علم امروز اتفاق نمی افتد .

و ثالثاً فلسفه (تقریباً) جامد کهنه ، بواسطه روش این مکتب  
فلسفی ، بکلی تغییر وضع و قیافه داده و مطبوع طبع انسانی و مقبول  
ذوق و عقل و شرع میباشد ، و مسائلی را که عالم تازه ، تازه موفقی بکشف  
آنها شده یا امید حل آنها را دارد ، این مکتب فلسفی با مایه شگرف  
خود بطور عموم و کلیت ، بحل آنها موفق، یا شالوده حل آنها را میریزد .  
چنانکه بواسطه حل شدن مسئله حرکت جوهریه ، که سیصد  
سال پیش با این روش فلسفی حل شده است ، مسئله بعد چهارم در اجسام  
بطور روشن بدست آمده و مسئله نظریه نسبیته (البته در خارج از افکار  
نه در افکار) روشن گردیده است ، و مسائل دیگری که هنوز از راه علم  
مورد بحث نشده ، بطور کلیت خاتمه یافته است .

### اختلاف نظر علمی در میان شیعه

چنانکه سابقاً اشاره کردیم، در عین حال که شیعه نسبت به برخی از سیرتها و روشهای اکثریت، انتقاد و اعتراض داشت، و تلاش فراوان در اصلاح اینگونه مفاسد مینمود، پس از قرنها، وقتی که تا اندازه‌ای از نعمت امنیت و استقلال برخوردار شد، بواسطه ریشه‌های عمیقی که این روشها و سیرتها در اجتماع اسلامی دوانیده، و در میان عامه، عادت و طبیعت ثابته شده بود، موفقیت نیافتند که این ریشه‌ها را از بن زده، و سیرت اسلامی پاک اولی را بجای خود برگردانند و یکی از مهمترین آنها، فکر اجتماعی بود، که قرآن شریف دستور اکید بوجود آوردن و نگهداشتن آزادانه (۹۰) و نبی اکرم در دعوت و توصیه بآن هیچ فروگزاری نمیکرد. مسلمین موظف بودند که در هر نظریه‌ای که با کتاب و سنت بنحوی تماس داشته باشد، فکر اجتماعی کرده، و بواسطه هر گونه تماس ممکن از بروز اختلاف نظر بهر قیمتی باشد، جلوگیری نمایند. ولی با رحلت پیغمبر اکرم و بروز اختلافات، این رویه متروک شده، و اختلاف نظر در همه شئون اسلامی، حتی در فرهنگ پیش آمده، و هر کس راه جداگانه‌ای اتخاذ نموده، و خود را قهراً بزندگانگی فردی آشنا میساختند، و روز بروز آتش اختلاف، بواسطه دامنهایی که بوی زده میشد، مشتعل تر گردیده، و خانه‌خرابی بیشتری بار میآورد، و بهمان شکل ادامه پیدا کرده و تا امروز، نه تنها در میان اکثریت مخالف شیعه، حتی در میان خود شیعه، نیز رحل اقامت انداخته است.

در نتیجه روش تفکر انفرادی، اختلافاتی در مسائل کلامی در میان شیعه پدید آمده که منتهی بوجود آمدن مذاهب مختلفه ای مانند کیسانیه و زیدیه و اسماعیلیه گردیده است.

چنانکه این اختلاف کلامی در میان اکثریت مسلمین نیز کار خودش را کرده، و مذاهب زیادی، مانند مجبره و مفوضه و مجسمه و حروریه و خوارج و غیر آنها بوجود آورد.

و همچنین اختلافاتی در روش فقهی، مانند اخباریت و اجتهاد؛ میان شیعه بوجود آمده، چنانکه نظیر آن در میان اکثریت نیز مانند فقه حنفیه و حنبلیه مشاهده میشود.

و همچنین اختلافاتی در میان برخی از علوم با برخی دیگر (نه در داخل يك علم) پیداشده، مانند اختلاف و بد بینی که میان متکلمین و فلاسفه و عرفا، موجود است، و نظیر این اختلاف را نیز عیناً در میان اکثریت میتوان یافت، و این خود بهترین گواهی است بر اینکه: همه اختلافات مذاقی و مذهبی، در میان شیعه جوانه‌هایی است، که از ریشه اختلافات و اختلال نظم دینی، در صدر اسلام روئیده است و همه بيك اصل برمیگردند و آن بزمین خوردن دستوری از دستورات قرآن میباشد، که بموجب آن مسلمین موظف بودند که تفکر اجتماعی نموده، و وحدت کلمه را در فکر و اعتقاد حفظ نمایند.

البته نمی شود تردید کرد، که جذایت معنوی اسلام، و نیروی منطقی قرآن، که بيك تجلی و تشعشع آسمانی است، هر گز مرک و میسر نپذیرفته، و پیوسته زنده بوده و خواهد بود.



البته نیروئی را که مسلمین روز اول، با پیروی از تعلیمات قرآن و اتباع کتاب و سنت بدست آورده ، و در پرتو آن ، در کمتر از یک قرن ، فرمانروائی معظم معمویره را بدست آورده بودند ، در اثر اختلاف کلمه ، از دست دادن فکر اجتماعی ، این نیروی شگرف را (میتوان گفت) بکلی از دست داده ، و ثروت واقعی و موجودیت حقیقی شان بتاراج رفت .



ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### (خاتمه کلام)

اگرچه عوامل جدائی از هر سو دامن زده، و این دو طائفه بزرگ اسلامی را تا آنجا که میتوانست، از هم جدا نمود، ولی در عین حال باید متذکر این حقیقت بود، که اختلاف شان در پاره ای از فروع بوده، و در اصول دین باهم اختلافی ندارند، و همچنین در فروع ضروریه دین، مانند نماز، روزه، حج، جهاد و غیر آنها، و در قرآن و کعبه متفقند.

و ازین روی، رجال صدر اول شیعه، هرگز از صفا کثرت کنار نرفته، و در پیشرفت امور عامه اسلامی، با عموم مسلمین هر گونه تشریک مساعی و بذل نصح مینمودند، چنانکه کتاب و سنت نیز همین معنی را تأیید میکنند.

روی این اصل، بر عموم مسلمین لازم است، که اتفاق خود را در اصول آئین مقدس اسلام در نظر گرفته، و از اینهمه فشار که درین مدت از عوامل بیرونی کشیده اند بخود آمده، تفرقه عملی را کنار گذاشته، در یک صف قرار گیرند، و قبل از آنکه دیگران این مسئله را بعنوان یک حقیقت تاریخی کشف کرده، در کتب تاریخ درج کنند، خود مسلمین این حقیقت را عملاً تثبیت نمایند.

خوشبختانه عالم اسلام ، نیز کم کم باین حقیقت دارند پی میبرند چنانکه شیخ بزرگوار از هر نیز، درهمین نزدیکیها این حقیقت را با کمال صراحت لهجه بیان ، و اتفاق کامل دینی شیعه و سنی را بهمه جهانیان اعلام نمود .

البته تادنیا دنیا است شیعه باید سپاس گزار این مرد بزرگوار بوده، و از روان پاک و عمل بی آلایش وی تقدیر نماید .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی